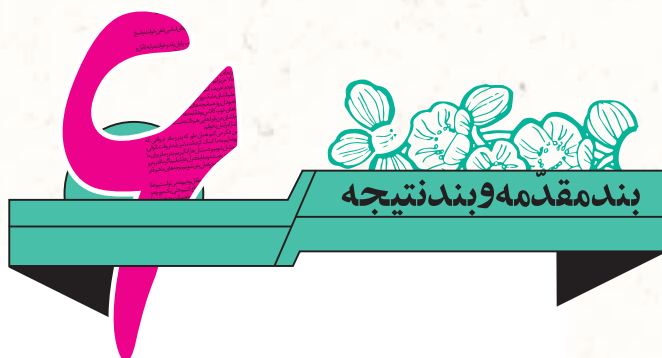


تکړي او هلته داسې چې ډیر کم کله په لاس کې راځي او پوښتنه  
می ګیرې چې لست کله به لاس ته راځي او پوښتنه  
حالا غیزېږي چې خپلې مېړنۍ د لاس ته راځي او  
لشی خوند تعریف کړي که ډاډرس او زوی د لاس ته راځي  
معلم شلېږي او ګیري زوی موضوعی ډیر لري او  
مادر د خپلې زوی د هماغه شلېږي او ډیر لري او  
چراغ شلېږي خپل ځای پوښتنه کوي او ځان ته  
ډیر لري او ځان ته د لاس ته راځي او ځان ته  
همان لاس ته راځي او ځان ته

## درس نهم:

## بند مقدمه و بند نتیجه

منہمی تو ہستیم، خودمان د  
ہم زورش بھائی رسید ایک  
مکن ہوئیں یہ ایک مریضی  
مکن ہو خوراک خوش و گریہ  
قتل و مہلرز گسٹیم



معلم مهربان نگارش مثل همیشه، درس را با حرف تازه‌ای شروع کرد: می‌خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد؛ گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می‌شود و در صفحه دفتر ما پایان می‌پذیرد. ایستگاه‌های اول و آخر در سفر نوشتن، خیلی مهم هستند. ایستگاه اول، «مقدمه» و ایستگاه پایانی، «نتیجه» است.

بند مقدمه، در پیشانی نوشته می‌آید. در بند مقدمه، جملاتی می‌آوریم که اندیشه اصلی نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با خواندن بند مقدمه، به فضای حاکم بر نوشته پی می‌برد. درحقیقت، مقدمه، نشان‌دهنده نقشه کلی نوشته و تصویری از کل موضوع است؛ به همین سبب، ساختمان بند مقدمه، می‌تواند ساختار آزادتری داشته باشد؛ یعنی لازم نیست بند مقدمه، مانند بندهای بدنه، با جمله موضوع شروع شود. مثلاً اگر موضوع نوشته «بهار» است، مقدمه می‌تواند با این جمله‌ها آغاز شود:

«بهار، یکی از فصل‌های سال است. بهار را همه مردم دوست دارند. بعضی‌ها بهار را عروس فصل‌های سال می‌دانند. شاعران و نویسندگان درباره فصل بهار چیزهای زیادی نوشته‌اند. حالا می‌خواهیم بدانیم که بهار چگونه فصلی است.»

برای نوشتن یک مقدمه جذاب، بهتر است به شیوه‌های زیر عمل کنیم:

- ♦ انتخاب شیوه بیان داستانی
- ♦ بهره‌گیری از احساس و عاطفه
- ♦ تصویری کردن و فضا سازی در نوشته
- ♦ بهره‌گیری از شعر، آیه یا سخنی متناسب با موضوع
- ♦ ...



آخرین بخش و پایان‌دهنده سفر نوشتن، بند نتیجه است. بند نتیجه، فرودگاه ذهن نویسنده است. هواپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود، اکنون در فرودگاه فرجامین خود به نام «نتیجه» به زمین می‌نشیند. در بند نتیجه، خلاصه و فشردهٔ بندهای دیگر، نوشته می‌شود. گیرایی و جاذبهٔ بند نتیجه به این است که :

♦ کوتاه و گویا باشد.

♦ به برخی از پرسش‌های اساسی ذهن خواننده پاسخ بدهد.

♦ با پرسشی مناسب پایان یابد و خواننده را به تأمل و تفکر دربارهٔ موضوع،

وا دارد.

در نوشتن بند نتیجه، باید از کاربرد جمله‌ها و عبارات‌های تکراری مانند: «نتیجه می‌گیریم که...» یا «درسی که از این نوشته می‌گیریم این است که...» و... پرهیز کنیم. حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز ارتباط دارد.

معلم انشای ما یک روز موضوعی دربارهٔ «احترام به پدر و مادر» داده بود. آن روز همهٔ بچه‌ها انشا نوشته بودند. انشای من هم جزء انشاهای خوب کلاس بود. اما بعدها که خودم معلم انشا شدم؛ فهمیدم انشای من، ایرادهایی هم داشته است. اکنون بهتر است، همان انشا را برایتان بخوانم:

«من فکر می‌کنم همان طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را ندانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را نخواهند دانست.

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم، نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با یک سرما، ممکن بود یخ بزنیم؛ با یک گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم؛ زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم. خیلی بی‌ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در این جاست که به یاد این شعر می‌افتم:

پستان به دهن گرفتن آموخت	گویند مرا چو زاد مادر
بیدار نشست و خفتن آموخت	شب‌ها بر گاهواره من
بر غنچه گل، شکفتن آموخت	لبخند نهاد بر لب من
الفاظ نهاد و گفتن آموخت	یک حرف و دو حرف، بر زبانم
تا شیوه راه رفتن آموخت	دستم بگرفت و پا به پا برد
تا هستم و هست، دارمش دوست	پس هستی من، ز هستی اوست

خدایان به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که اگر نباشند روز و شب ما سیاه می‌شود».

معلم، انشای خود را که قبلاً آماده کرده بود، در اختیار گروه‌ها قرار داد و گفت: حالا با اعضای گروه خودتان انشای مرا بررسی کنید و بگویید ایرادهای نوشته من چیست؟ بچه‌ها بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت‌وگو و بحث درباره آن، نتیجه را گزارش دادند:

♦ **گروه اول:** ما از انشای شما خوشمان آمد؛ اما به این نتیجه رسیدیم که شما قبل از نوشتن این انشا، مطالب آن را در ذهن خود، مرتب نکرده‌اید. منظورمان همان موضوع، مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری است.

♦ **گروه دوم:** اینکه شما در انشای خودتان از شعر استفاده کرده بودید، خیلی خوب است، نوشته بامزه شده است؛ ولی ما فکر می‌کنیم انشای شما باید سر و ته بشود؛ یعنی اولش بیاید آخر و آخرش بیاید اول.

♦ **گروه سوم:** اگر در آغاز نوشته خود از داستان، حکایت، ضرب‌المثل یا... استفاده می‌کردید بهتر می‌شد.

♦ **گروه چهارم:** ما پس از خواندن دقیق متن، بندهای انشای شما را یک بار دیگر بر اساس نقشه نوشتن و طبقه‌بندی ذهن و نوشته، این‌گونه مرتب کرده‌ایم:

## دربارهٔ پدر و مادر

«خداوند به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که اگر نباشند روز و شب ما سیاه می‌شود.

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم، نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با یک سرما، ممکن بود یخ بزنی؛ با یک گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم؛ زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم. خیلی بی ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

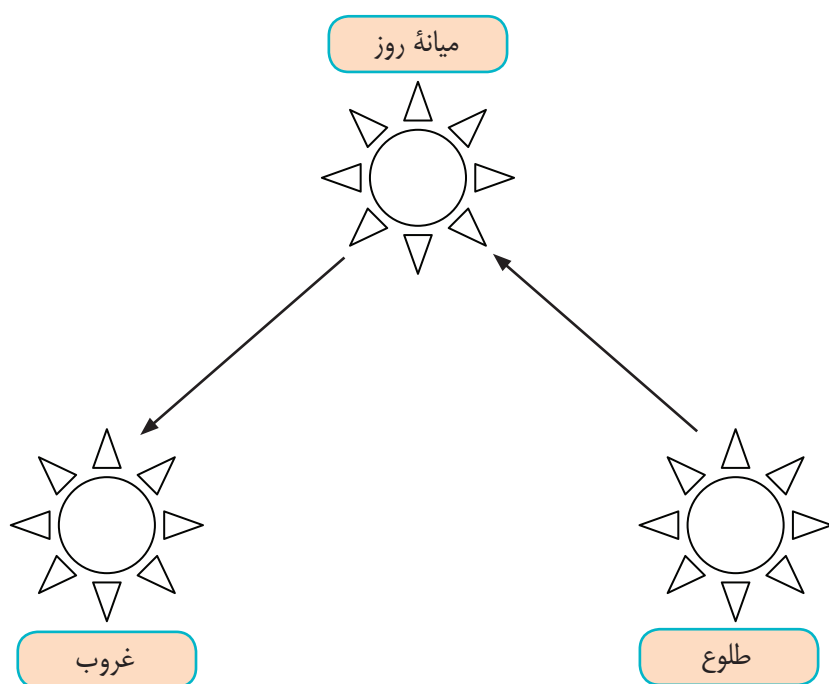
چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در اینجااست که به یاد این شعر می‌افتم:

گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهوارهٔ من	بیدار نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچهٔ گل، شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف، بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد	تا شیوهٔ راه رفتن آموخت
پس هستی من، ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست

من فکر می‌کنم همان‌طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را ندانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را نخواهند دانست».



معلم، همه دانش‌آموزان را تشویق کرد و گفت: پس به این نکته پی می‌بریم که هر کاری باید نظم داشته باشد و هر چیزی هم باید در جای خودش قرار بگیرد. مثلاً سر، تن و پا، جزیی از پیکر ما هستند که هر کدام در جایگاه خود زیبا و مؤثر هستند. پیکره هر نوشته نیز باید از همین نظم پیروی کند. در اصل، طبیعت یکسره، نمایش نظم است. خودِ روز هم نظمى این‌گونه دارد. طلوع خورشید، مقدمه؛ طول روز (صبح، ظهر و عصر)، تنه؛ غروب خورشید همچون پایان نوشته است.



◆ کدام یک از بندهای زیر، برای بند مقدمه و کدام یک برای بند نتیجه، مناسب است؟

پس کتاب را باید ارج نهاد و دوست داشت. بزرگ پنداشت و در پیشگاهش سر تعظیم فرود آورد. هیچ چیز نمی‌تواند از قدر کتاب بکاهد؛ زیرا کتاب، همیشه گنج خانهٔ پرگهر است و در نظر مردمان خردمند، ارجمند و عزیز است.

واژهٔ «ترافیک» معادل «شد آمد» در روستاهایی که کوچه‌هایشان به بی‌نهایت دشت‌ها گشوده می‌شود، کاملاً بی‌معنا است. در شهرهای کوچک، تا حدودی معنا می‌دهد و در کلان‌شهرها معنایی سخت، تودرتو، پیچیده و گره خورده، دارد. اکنون باید برای کاهش آسیب آن، راه‌هایی اندیشید.

ما به زمین، زیاد نگاه کرده‌ایم. زمین، همین است که می‌بینیم: کوه، دشت، دریا و ساختمان، درخت و از این جور چیزهاست. اما دیدن زمین از روی کرهٔ ماه، چیز دیگری است.

♦♦ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و برای آن،  
یک بند مقدمه و یک بند نتیجه بنویسید.

♦ طلوع خورشید ♦ عکس یادگاری ♦ مادر بزرگ

مقدمه

.....

.....

.....

.....

.....

.....



نتیجه

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ بندمقدمه و نتیجه نوشته خود را با مقدمه و نتیجه گیری یکی از دوستانتان، براساس معیارهای زیر، مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

### معیارهای ارزیابی مقدمه :

- ◆ نشان دادن فضای کلی انشا و نقشه نوشتن
- ◆ جذابیت و گیرایی
- ◆ کوتاهی و رسایی جمله ها
- ◆ پاکیزه نویسی ◆ رعایت علائم نگارشی ◆ درست نویسی
- ◆ املاي درست کلمات ◆ خوش خط بودن

### گزارش بررسی مقدمه:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

### معیارهای ارزیابی نتیجه :

- ♦ جمع‌بندی مطالب
- ♦ پایان تأثیرگذار
- ♦ تفکر برانگیز بودن
- ♦ پاکیزه نویسی ♦ رعایت علائم نگارشی ♦ درست نویسی
- ♦ املاي درست کلمات ♦ خوش خط بودن

### گزارش بررسی نتیجه :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





## درست‌نویسی

♦ دانش‌آموز، نتیجهٔ آزمایش‌های علوم را برای معلّم بیان کرد.

♦ دانش‌آموز، نتیجهٔ آزمایشات علوم را برای معلّم بیان کرد.

جملهٔ اوّل، درست است. «آزمایش» یک واژهٔ فارسی است و با نشانهٔ فارسی «ها»، جمع بسته می‌شود. کلماتی چون «گرایش، پیشنهاد، گزارش، فرمایش» فارسی هستند و بهتر است در کاربرد آنها به این نکته توجه کنیم.

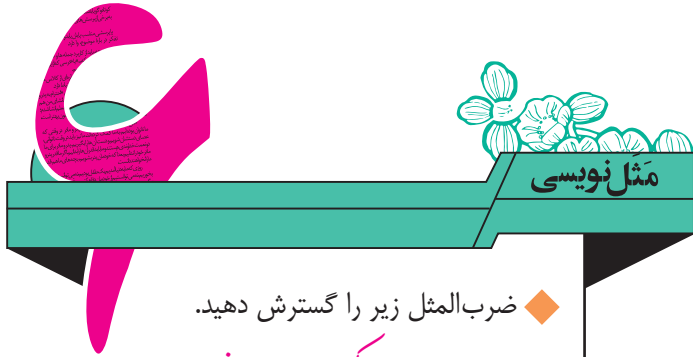
♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ گزارشات زیادی از توانایی نویسنده‌گی دانش‌آموزان به دست ما رسیده است.

.....

♦ در شهر شیراز، باغات زیبایی پر از درخت نارنج، وجود دارد.

.....



♦ ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: «بار کج، به منزل نمی رسد»

گسترش مَثَل

Handwriting practice area with 10 horizontal lines.

